**( 118 )**

**هو الله**

رب و رجآئی انی امرغ جبینی بتراب عتبتک العلیا واضعه علی الثری راکعا ساجدا خاضعا لعظمتک العظمی و ارجوک رجآء یملأ القلب و الأحشآء ان تدرک الرجل الحلیم ذاالقلب السلیم و الخلق العظیم عبدک ابراهیم بفیضک المبین و صیبک العمیم المحیی للعظم الرمیم و تویده فی هذا السبیل حتی یروی من کأس السلسبیل و یهدی الناس الی الملکوت الجلیل بحجة قاطعة و واضح الدلیل رب انه مستهام فی حبک و متیم فی جمالک و مهیم فی جلالک ناطق بذکرک شائق الی لقائک سائق الیک ثابت علی دینک نابت فی ریاضک منتعش فی غیاضک سابح فی حیاضک نابض فی جسد الامکان بفضلک و جودک رب اجعله آیة الانجذاب بین الأحباب و نائرة الالتهاب بین الأصحاب حتی یضطرم القلوب و ینسجم الدموع حبا بجمالک المشرق فی غیب الملکوت انک انت القوی القدیر العزیز المحبوب و انک انت الرب الکریم الودود لا اله الا انت البر الغفور ‌الرؤوف

ای بندۀ مقرب جمال ابهی آنچه بجناب منشادی مرقوم ملحوظ افتاد شکایت از عدم توفیق بر عبودیت نموده بودید اشهد ان ربک وفقک علی عبودیة عتبته العلیا و شد ازرک و قوی ظهرک علی خدمة امرالله طوبی لک من هذا اما ما کتبه حضرة حیدر قبل علی فلا تبتئس منه ان ربک لرؤوف کریم ایشان بسیار شخص پر طمعند بدرجه‌ئی قناعت ننمایند هر چند خود ایشان همواره معترفند و با عبدالبهآء مذاکره ‌می‌نمایند که احبای ارض خاء همیشه در سبیل جمال ابهی اسیر محن و آلام بوده‌‌‌اند و از هر مصیبت و بلائی فتور نیاورده‌‌‌اند در ره حق پریشانند و جانفشانند و ببلا شادمانند و در شدت امتحان کامران با وجود این قناعت ننمایند بدین سبب آن عبارت را نگاشته‌اند شما محزون مگردید یشهد عبدالبهآء بثبوتکم فی دین الله و رسوخکم علی میثاق الله و اضطرامکم بنار محبة الله و عدم اضطرابکم فی امتحانات الله و النصرامکم عن کل ناقض مرتاب خدمت یاران بتبلیغ امرالله است و عبودیت آستان مقدس و نشر نفحات الله لله الحمد احبای ارض خاء بآن مؤید و موفق ولی مقصد این است که در یوم مبارک آن ارض سبقت بر جمیع اقالیم داشت حتی قبل از صعود بواسطه عبدالبهآء تبلیغ پیام الهی گردید و این اختصاص بآن ارض داشت لهذا باید بسبب این خصوص شمع خلوص برافروزند و بنیان مرصوص تأسیس نمایند ما را نیز امید چنین است و جناب نورالله و ضیاءالله و سناءالله و آقا عباس را از قبل این عبد تحیت مشتاقانه برسان جناب میرزا محتشم را حشمت ملکوتی خواهم و جناب محتشم جدید را تأیید شدید جویم و جناب ملا صمد را فیض ابد طلبم و جناب ملا حسین را نور المشرقین خواهم و جناب ملا غلامحسین را نجم الخافقین آرزو کنم و جناب ملا عباسعلی را مظهر فیض علی جویم و جناب ملا محمد را الطاف رب احد خواهم و جناب میرزا غلامحسین زائر را نجم باهر طلبم و جناب میرزا حسین را مستضیء از نیرین خواهم و جناب میرزا مشکین را نفس مشکین جویم و جناب آقا محمد حسین را از عینین نضاختین نصیب خواهم و جناب سمی مقصود را فضل محمود طلبم و جناب نظر علی را بصر حدید جویم و جناب یاور را از خدا یاوری خواهم و جناب ملا حاجی محمد را مدد از رب غفور جویم و جناب کهل روحانی را توفیقات سبحانی خواهم و جناب عباس سسکانی را حالی از فضل و موهبت ربانی جویم و سایر احبای جدید و غیر جدید و یاران دیرین را بنهایت اشتیاق مشتاقم اما حضرت جوان روحانی را نهایت شوق و وله از قبل عبدالبهآء برسان و بگو ای یار دیرین و مونس قدیم من حق باتست و از تو شکر و شکوه هر دو مقبول زیرا شکوه‌ات نیز منبعث از حرارت محبت الله است این شکوه اعظم از شکر و این فغان و ناله خوشتر از آهنگ چنگ و چغانه خدا از تو راضی من از تو خوشنود احبا از تو ممنون دیگر زبان بگشا و هر چه خواهی ناله و شکایت نما

ای روحانی من ترک گله کن چوپانی حق در آن گله کن

اغنام خدا در دشت بلا دلجوئی آن با ولوله کن

از حب بها و ز فرط وفا ارکان جفا پر زلزله کن

از ذوق مدام و از شوق مدام دلهای انام پر هلهله کن

زامکان و حدود تا منزل مقصود در طی مکان یک مرحله کن

ای ابراهیم در خصوص اذن حضور مرقوم نموده بودید مأذون طواف مطاف ملأ اعلی هستید اما مسئله مزرعه و قنات جدید آن سهم که تعلق بعبدالبهاء دارد بفروشید و قیمتش را بجهت مصارف مشرق الأذکار عشق آباد بفرستید زیرا آنچه تعلق باین عبد داشته در هر جا فروخته شده و ‌می‌شود و ارسال به آنجا میگردد جناب علیمحمد و سه اناث متعلق به آنجناب و ضجیع محترم را تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید و علیکم التحیة و الثنآء (ع ع)